

بسم الله الرحمن الرحيم

از اعتراض تا اغتشاش سازمان یافته؛

ماهیت‌شناسی آشوب‌های افیر

و پگونگی مواجهه با آنها

«این حرکات عادی نبود، طبیعی نبود. این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت؛ این اغتشاش برنامه‌ریزی شده بود. اگر قضیه‌ی این دختر جوان هم نبود، یک بهانه‌ی دیگری درست می‌کردند برای اینکه امسال در اوّل مهر به دلیلی که عرض خواهم کرد، در کشور ناامنی درست کنند، اغتشاش درست کنند. چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده به صراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها است؛ نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند. عمّله و مزدوران و حقوق‌بگیران آنها، بعضی از ایرانی‌های خائن هم که در بیرون از کشور هستند، به اینها کمک کردند.»

(رهبر معظم انقلاب، ۱۱ مهر ۱۴۰۱)

چکیده

۱- «راهبرد ایجاد اغتشاش و درگیری» در جمهوری اسلامی ایران از سوی دشمنان قسم‌خورده آن پدیده‌ای صرفاً امروزی و برای ماه‌ها و سال‌های اخیر نیست بلکه می‌توان گفت روندی کاملاً شناخته شده است که گاه با ماهیت راهبردی و گاه به مثابه تاکتیک و بهانه در معارضه و مقابله با انقلاب و جمهوری اسلامی عمل کرده است و تا ماهیت اسلامی و الهام‌بخشی انقلاب و جمهوری اسلامی پا برجاست، نمی‌توان بر روند تولید بهانه‌ها و تداوم اغتشاشات نقطه پایانی گذاشت.

۲- بیگانگان و ضدانقلاب در این آشوب‌ها با آگاهی از نارضایتی‌های موجود و استفاده از بستر شبکه‌هایی چون توئیتر، تلگرام و اینستاگرام تلاش کردند تا با فریب و اغوای بخش‌هایی از جامعه، بویژه جوانان، آنها را علیه نظام وارد خیابان کنند. مکانیسم بسیج‌گری آنها نیز بدین نحو بود که با استخدام ادبیات و شعارهایی که «عمومیت لازم» را برای گیرندگان پیام‌های آنها؛ یعنی جوانان داشت، آنها را وارد خیابان کردند. این شعارها هم پیرامون مسأله دفاع از آزادی و حقوق زنان تعریف شد؛ مسأله‌ای که برای نسل جوان جذابیت دارد، اما در صحنه عمل با میدان‌داری ضدانقلاب به اغتشاش، آشوب و تخریب منجر شد.

۳- آشوب‌گران یا بازیگران آشوب‌های اخیر را به ترتیب می‌توان شامل پنج لایه دانست: بیگانگان معارض، ضدانقلاب داخلی، برخی نخبگان سیاسی

معارض که در سابقه آنها دست یازیدن به انواع تحرکات ضدامنیتی مانند فتنه ۸۸ وجود دارد و لایه‌های ناراضی و معترض طبقه متوسط شهری و سلبریتی‌ها. چهره‌های مشهور دو نقش مهم ایفا کردند: برخی از آنها مانند علی کریمی عملاً با دو لایه‌ی نخست آشوب همراهی کردند و برخی دیگر با انتقاد و حمله به نظام (در عین عدم دعوت به آشوب) در تحریک جوانان مؤثر بودند.

۴- دلایل چرایی ایجاد آشوب در این برهه عبارت‌اند از: ناکامی دشمنان در دشمنی‌های گذشته با روند پیشرفت انقلاب و نظام اسلامی، هدف قرار دادن سرمایه‌های ایمانی و ملی ایران، بن‌بست‌نمایی در مذاکرات احیای برجام، رویکرد امیدبخش دولت سیزدهم، هدف قرار دادن ظرفیت‌های ترانزیتی ایران، احتمال پیشبرد پروژه تسخیر دالان جعلی زنگزور و بن‌بست غرب در جنگ اوکراین و انتقام از ایران به دلیل مواضع رو به جلو.

۵- با توجه به بی‌سر بودن آشوب‌های اخیر در ایران، بی‌برنامه و غیرهدفمند بودن آنها در عین وجود عنصر سازماندهی قوی و تأثیرپذیری بالا از فضای مجازی، این تحولات نتیجه‌ای جز سوق دادن کشور به سمت خشونت و تعارضی کردن شکاف‌های اجتماعی ندارد. بنابراین، در مواجهه با آنها ضمن تلاش برای آرام کردن اوضاع و برخورد قاطع و قانونی با مسببین و محرکین آشوب، بایستی با تبیین شرایط حساس کشور و توطئه‌های کشور برای سلبریتی‌ها و جوانان مانع پیوستن آنها به این قبیل رخدادها شد.

شکل‌گیری فضای احساسی - اعتراضی پیرامون فوت مهسا امینی در روزهای اخیر، که منتهی به یکسری حرکت‌های هنجارشکن و مخرب شد، اگرچه در نوع خود بدیع به نظر می‌رسد، اما در عین حال این اولین بار نیست که با وقوع یک رخداد، شاهد شکل‌گیری فضا سازی‌های سهمگین انتقادی - اعتراضی بویژه در حوزه رسانه‌ای هستیم. فضاهای شکل‌گرفته پیرامون سقوط هواپیمای اوکراینی، پرونده نوید افکاری و... را می‌توان شبیه فضای برساخته در روزهای اخیر دانست. در همه این اتفاق‌ها گویا شاهد تغییر شکل اعتراض‌ها و بستر انجام آنها از طریق انتقال به فضای مجازی و رسانه‌ای هستیم؛ با این توضیح که غلظت انتقادی و تقابلی این اعتراض‌ها نیز در مقایسه با گذشته تقویت شده است. با این حال، تفاوت اساسی رخداد اخیر با رخدادهای مشابه در گذشته آن است که این بار برخلاف گذشته، این اعتراض‌های طرح شده در فضای مجازی، به آشوب و اغتشاشات خیابانی مخرب و هتک حرمت مقدسات و ریختن خون انسان‌ها هم کشیده شد. در متن حاضر تلاش می‌شود تا ضمن ماهیت‌شناسی آشوب‌های اخیر، آشوب‌گران، اهداف آنها و چگونگی مواجهه با آنها مورد واکاوی قرار گیرد.

ماهیت‌شناسی آشوب‌ها

«راهبرد ایجاد اغتشاش و درگیری» در جمهوری اسلامی ایران از سوی دشمنان قسم‌خورده آن پدیده‌ای صرفاً امروزی و برای ماه‌ها و سال‌های اخیر نیست بلکه می‌توان گفت روندی کاملاً شناخته شده است که گاه با ماهیت راهبردی و گاه به مثابه تاکتیک و بهانه در معارضه و مقابله با انقلاب و جمهوری اسلامی عمل کرده است و تا ماهیت اسلامی و الهام‌بخشی انقلاب و جمهوری اسلامی پا برجاست، نمی‌توان بر روند تولید این قبیل بهانه‌ها و تداوم اغتشاشات نقطه پایانی گذاشت. از این منظر، اغتشاشات اخیر را می‌توان دارای دو لایه‌ی طبیعی و غیرطبیعی دانست؛ لایه‌ی طبیعی آن برخاسته از نارضایتی‌هایی است که در جامعه وجود دارد و لایه‌ی مهم‌تر که وجه غیرطبیعی و برساخته بودن آنهاست، برخاسته از طراحی‌های توطئه‌آمیز و از قبل طراحی شده جبهه استکبار جهانی و همراهی‌های دشمنان منطقه‌ای و گروهک‌های ضدانقلاب خارج‌نشین می‌باشد.

به تعبیر دقیق‌تر، در مورد وضعیت کنونی باید بین دو حالت تمایز قائل شد؛ فضای رسانه‌ای شکل گرفته پیرامون فوت مهسا امینی و اغتشاشات خشن و کور متعاقب آن. در توضیح باید گفت که بخشی از واقعیت‌های نامطلوب در کشور سبب نارضایتی‌هایی شده است و عمده ناراضیان در سطح رسانه‌ای انتقاداتی هم می‌کنند، اما در اردوکشی‌های خیابانی وارد نمی‌شوند. با این حال، این ناراضیان

منفعل، با راهبرد «پیشروی آرام»^۱ درصدد به چالش کشیدن و اعتبارزدایی از ارزش‌ها، شالوده‌ها و معناهای مسلطی هستند که نظام تعریف می‌کند. در واقع، آنها با پیشروی آرام در حوزه‌های فرهنگ، هویت و سبک زندگی در حال مبارزه منفی با جمهوری اسلامی هستند.

مسلم، نباید از آثار عمیق این حرکت تدریجی غفلت کرد و چه بسا این سرمایه‌گذاری در بستر زمان برای هویت‌زدایی از ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین و ساختاری نظام مخاطره‌آمیزتر باشد. اما اگر بپذیریم که بخشی از اعتراضات ناشی از نارضایتی‌های مردمی است، کانون این نارضایتی‌ها در میان طبقه متوسط و به پائین شهری قرار دارد که در سال‌های اخیر اگرچه با افت سرمایه اقتصادی مواجه شده، اما سرمایه فرهنگی آن رشد زیادی کرده است. بنابراین، پتانسیل انتقادی - اعتراضی آنها تقویت شده است. بخش طبیعی ناآرامی‌ها ریشه در این واقعیت دارد و بخش غیرطبیعی (که اتفاقاً بخش اصلی و عمده مسائل این روزهاست)، ریشه در توطئه‌های بیگانگان و ضدانقلاب دارد.

^۱. به زبان ساده، منظور از پیشروی آرام، عدم تبعیت و بلکه مخالفت با خواسته‌ها و شیوه‌های رسمی و پیگیری موارد دلخواه خود در زندگی شخصی و اجتماعی است. به عنوان مثال، در حالی که رعایت حجاب مورد تأکید حاکمیت است، اما این لایه‌ها به‌رغم آگاهی از حساسیت نظام به این مهم، در عمل به آن کم‌توجهی یا بی‌توجهی می‌کنند.

دو نکته مهم در این میان آن است که اولاً لایه‌ی اخیر (بیگانگان و ضدانقلاب) حجم عمده یا نقش اصلی را در ایجاد خسارت‌های اخیر دارد و دوم آنکه عمده امید آنها، به صحنه آوردن مردمی است که از وضع موجود نارضایتی‌هایی دارند. در واقع، دشمنان خارجی و ضدانقلاب در صدد آن هستند تا با انواع و اقسام شیوه‌های عملیات روانی، تحریف، روایت‌سازی از انبوه دروغ‌ها و... بخش‌هایی از مردم را اغوا و اغفال کرده و آنها را علیه نظام به کف خیابان بکشانند. این در حالی است که عموم مردم ولو ناراضیان و با وجود انباشتی از نارضایتی‌ها، اما مخالف دخالت بیگانگان و آشوب‌های ضدانقلاب و خدشه به امنیت عمومی و تجزیه کشورشان هستند. با این حال، بیگانگان و ضدانقلاب می‌کوشند تا با تحریک و به میدان آوردن آنها، بویژه نوجوانان و جوانان، ضمن ایجاد اختلال در کار نظام و امورات روزمره مردم، با سیاسی کردن نارضایتی‌ها، به ترویج اقدامات خشونت‌بار پردازند.

روایت‌سازی وارونه از واقعیت

انگونه که واقعیت‌های صحنه در آشوب‌های اخیر هم نشان داد، بیگانگان و ضدانقلاب در این آشوب‌ها تلاش کردند تا با استفاده از بستر فضای مجازی، کشور را درگیر آشوب گسترده کنند. در واقع، آنها با آگاهی از نارضایتی‌های موجود و استفاده از بستر شبکه‌هایی چون توئیتر، تلگرام و اینستاگرام تلاش

کردند تا حادثه تاسف‌انگیز فوت دختری گُرد و جوان در سالن توجیه و آموزش پلیس امنیت اخلاقی تهران را ضرب و شتم و قتل جلوه دهند و در فرایند عملیات روانی و رسانه‌ای پیچیده اما هماهنگ شده با رسانه‌هایی که اضلاع آن را مریع غربی - عبری - ارتجاع عربی - معاندان خارج‌نشین ایرانی تشکیل می‌دهند، روایت‌سازی‌های پرحجم و شدتی را مبتنی بر فریب، دروغ‌پردازی، تحریک احساسات، فراگیرنمایی اعتراضات و اغتشاشات و اغواگری‌های مهیج در بخش‌هایی از جامعه، بویژه جوانان و نوجوانان رقم بزنند و مخاطبان جوان خود را علیه نظام وارد خیابان کنند. مکانیسم بسیج‌گری آنها نیز بدین نحو بود که با استخدام ادبیات و شعارهایی که «عمومیت لازم» را برای گیرندگان پیام‌های آنها، یعنی جوانان و نوجوانان، داشت، آنها را وارد خیابان کردند. این شعارها پیرامون مسأله دفاع از آزادی و حقوق زنان تعریف شد؛ مسأله‌ای که برای نسل جوان جذابیت دارد، اما در صحنه عمل با میدان‌داری ضدانقلاب به اغتشاش، آشوب و تخریب منجر شد.

با توجه به آنچه گفته شد، در آشوب‌های اخیر دشمنان و ضدانقلاب با استفاده از بستر شبکه‌های اجتماعی و همچنین افراد مشهور از اصناف هنری، ورزشی و موسیقایی موسوم به سلبریتی‌ها به عنوان ابزار نفرت‌پراکنی، تحریک و بسیج علیه نظام، با به‌غلیان درآوردن هیجان‌ات، تمایلات و البته برخی مطالبات نسل جوان در راستای پروژه ضدامنیتی خود، توانستند صحنه کشور را درگیر

آشوب کنند. شیوه عمل آنها نیز بدین ترتیب بود که ابتدا به بهانه‌ی فوت مهسا امینی، در سطح رسانه‌ای بخوبی توانستند موجی ایجاد کنند که در آن فضایی علیه نظام شکل گرفت و در گام بعدی با این تصور که این موج مجازی را می‌توان به واقعیت هم تبدیل کرد، تلاش کردند تا با دادن فراخوان، صحنه خیابان‌ها را به درگیری و آشوب بکشانند.

بنابراین، به طور خلاصه باید گفت در حالی که بسترهای اعتراض در کشور وجود دارد که در بزنگاه‌هایی چون فوت مهسا امینی می‌توان نمودهای آن را در فضای مجازی دید، اما معترضان مایل به آشوب و اقدامات خشونت‌بار نیستند. البته لازم به ذکر است که این اعتراض‌ها نه نادیده گرفته شوند و نه چنان بزرگنمایی شوند که تصور گردد بخش عمده‌ای از جامعه نارضایتی جدی دارند. این در حالی است که در آشوب‌های اخیر، بیگانگان و ضدانقلاب با موج‌سواری بر این بستر اعتراضی و با این تصور که موج ایجاد شده در فضای مجازی را می‌توان در فضای واقعی هم ایجاد و بازتولید کرد، دست به اقدامات خشونت‌بار زدند.

در بستر فضای مجازی داده‌کاوی‌های اولیه نشان داد که پیرامون تحولات اخیر کشور، در این فضا حدود ۷۷ میلیون پیام تولید شد که از سوی تنها ۶۶۳ هزار اکانت انجام شده بود. این خبر از این واقعیت پرده برداشت- بعداً در قالب خبر هم تأیید شد- که بخش عمده‌ای از این پیام‌ها از سوی ربات‌ها تولید شده و فیک

بوده‌اند و این، یعنی جنگ در فضای رسانه و ابزارهای شناختی و تحلیلی و خبری در جریان است. تولید این حجم وسیع پیام در حالی بود که دسترسی به اینترنت در ایران با محدودیت مواجه بود. بنابراین، مشخص است که عمده آنها در خارج از کشور و از سوی گروه‌ها و افرادی که در مراکز نشان‌دار دشمنی با جمهوری اسلامی همچون مرکز اعتدال عربستان، ساختمان جنگ رسانه‌ای و دروغ‌بافی پیر و پاتال‌های منافقین در آلبانی و مرکز ۸۲۰۰ رژیم صهیونیستی و ... تولید شده است.

دکتر اکبر نصراللهی رئیس دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه در گفتگوی ویژه خبری صدا و سیما گفت: «فقط صفحه اینستاگرام شبکه سعودی ایران اینترنت‌نشال از زمان دستگیری مرحومه مهسا امینی در ۲۳ شهریور تا ساعت ۲۰ و ۲۰ دقیقه دوشنبه چهارم مهر، هر ۱۵ دقیقه یک پست، هر روز ۱۰۰ پست و در مجموع در ۱۰ روز، یک هزار و ۱۰۰ پست با هشتگ خانم مهسا امینی و با رویکرد آموزش، ترویج و بزرگنمایی خشونت و ترغیب به قانون‌شکنی منتشر کرده و تقریباً هیچ خبر دیگری غیر از این موضوع را منتشر نکرده است». این قبیل آمارها ضمن توجه دادن ما به این امر که فضای مجازی از منظر دشمن به میدان جنگ علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده، ضرورت توجه به حکمرانی در فضای مجازی و فکر کردن به چرایی رها بودن این فضا و چگونگی مدیریت آن را نیز گوشزد می‌کند.

گونه‌شناسی بازیگران و آشوب‌گران

واقعیت آن است که در آشوب‌های اخیر، در نهایت موج شکل گرفته در فضای مجازی به آشوب‌های خیابانی کشیده شد. بنابراین، کسانی که در فضای مجازی علیه نظام فعالیت کردند، اگرچه در آشوب خیابانی وارد نشدند، اما در ایجاد آشوب دخیل بوده و سهم موثری داشته‌اند. براین اساس، می‌توان آشوب‌گران یا بازیگران آشوب‌های اخیر را به همراه اهداف هر یک از آنها در پنج لایه به شرح زیر برشمرد:

۱. **بیگانگان معارض** اعم از آمریکا، رژیم صهیونیستی و اذتاب منطقه‌ای آنها که هدفی جزء براندازی نظام اسلامی و مانع‌سازی بر مسیر رشد و پیشرفت سریع کشور ندارند. در این باره رهبر معظم انقلاب در روز دوشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۱ در بیاناتی در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در دانشگاه امام حسن مجتبی (ع) فراجا به طور مفصل به بررسی ابعاد مختلف حوادث فتنه‌گون اخیر به بهانه فوت مهسا امینی پرداختند و ضمن ابراز تاسف از مرگ این دختر جوان با این جمله که «حادثه تلخی بود، دل ما هم سوخت»، در باره پشت صحنه طراحی آن فرمودند: «این حرکات عادی نبود، طبیعی نبود. این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت؛ این اغتشاش برنامه‌ریزی شده بود. اگر قضیه‌ی این دختر جوان هم نبود، یک بهانه‌ی دیگری درست می‌کردند برای اینکه امسال در اوّل مهر به دلیلی که عرض خواهم کرد، در کشور ناامنی درست

کنند، اغتشاش درست کنند. چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده به صراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها است؛ نشست‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند. عمّله و مزدوران و حقوق‌بگیران آنها، بعضی از ایرانی‌های خائن هم که در بیرون از کشور هستند، به اینها کمک کردند».

در این باره می‌توان به سندی که پایگاه خبری [دکاردل](#) در گزارشی مفصل به قلم «کیت کلارنبرگ»، روزنامه نگار تحقیقی انگلیسی، با عنوان «روایت جنگ آنلاین پنتاگون علیه ایران» برای هدایت اغتشاش‌های شهریور و مهر ۱۴۰۱ ایران به بهانه مرگ خانم امینی در فضای مجازی توسط [پنتاگون](#) اشاره کرد. این گزارش که با زیر عنوان «از کلیک یک دکمه در آمریکا تا خشونت در خیابان‌های تهران» به بررسی فرایند کارشناسی عملکرد رسانه‌های شبکه منسجم غربی-عبری-عربی و رسانه‌های فارسی‌زبان ضدانقلاب خارج‌نشین پرداخته است، توضیح می‌دهد که چگونه بخش «سایبری پنتاگون» با محوریت فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکایی در منطقه (سنتکام) با ارتشی از ربات‌ها و ترول‌ها به همراه همکاران و دنباله‌روهایی از انگلیس، عربستان سعودی و ایرانی‌های ضدانقلاب توانستند به وسیله دروغ‌های سازمان یافته علیه ایران انواع گزارش‌های آنلاین فیک را منتشر و به کمپین‌های وارونه‌نمای امثال خانم علی‌نژاد ضریب دهند. این روزنامه‌نگار تحقیقی انگلیسی مستند به این یافته معتقد است: «اعتراض‌های اخیر در ایران از

شد». (<https://www.farsnews.ir/news/>)، ۱۴۰۱۰۷۱۱۰۰۰۶۵

۲. ضدانقلاب داخلی اعم از گروه‌های مختلف سلطنت‌طلب، منافقین،

نهضت آزادی و... که در بستر رسانه‌ها و حتی دانشگاه‌های کشور نفوذ قابل توجهی دارند. در این زمینه می‌توان از محوریت ضدانقلاب‌گرایی سخن گفت. دو لایه‌ی اخیر کارگزار اصلی آشوب‌های خیابانی بودند.

۳. برخی نخبگان سیاسی معارض که در سابقه آنها دست یازیدن به انواع

تحركات ضدامنیتی مانند فتنه ۸۸ وجود دارد. اینها اگرچه در آشوب خیابانی وارد نشدند، اما در مراحل اولیه شروع اعتراض‌ها در سطح رسانه، با همراهی با موج اعتراضی، در آتش آن دمیدند و امیدواری لازم را برای بیگانگان و ضدانقلاب ایجاد کردند که آشوب‌های آنها به نتیجه خواهد رسید.

۴. لایه‌های ناراضی و معترض طبقه متوسط شهری. نارضایتی اینها بیشتر

ماهیت فرهنگی دارد و مایل به آزادی‌های خاصی هستند. اینان در شکل‌گیری فضای اعتراضی پیرامون فوت مهسا امینی نقش داشتند، اما حضور گسترده‌ای در آشوب‌ها نداشتند. به همین دلیل بود که آشوب‌ها پرحجم نبود. راهبرد پیشروی آرام که در بالا بدان اشاره شد، مختص این طبقه است.

۵. در این میان، سلبریتی‌ها نیز دو نقش مهم ایفا کردند: برخی از آنها مانند

علی کریمی و ... عملاً با دو لایه‌ی نخست آشوب همراهی کردند و برخی دیگر

با انتقاد و حمله به نظام (در عین عدم دعوت به آشوب) در تحریک جوانان مؤثر بوده‌اند. بر اساس پژوهش‌های میدانی، در میان دستگیرشدگان اغتشاشات اخیر، حداقل یکی از پنج شاخصه زیر در ۸۵ درصد جوانان و نوجوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله آشوبگر وجود داشته است: یک- تک فرزند بوده‌اند، دو- واجد ارتباطات از هم گسسته خانوادگی (طلاق عاطفی و...) بوده‌اند، سه- هم‌زمان پدر و مادرشان شاغل بوده و نظارت جدی بر رفتار فرزندان نداشته‌اند، چهار- اعتیاد به بازی‌های خشن یا شبکه‌های ماهواره‌ای داشته‌اند و پنج- زیستی اعتیادگونه به فضای مجازی داشته‌اند.

بدون تردید، هدایت رفتاری و تربیت‌پذیری چنین نوجوانان و جوانانی را خواسته و ناخواسته سلبریتی‌ها در فضای مجازی به دست می‌گیرند؛ سلبریتی‌هایی که متأسفانه بسیاری از آنها خودشان به دلیل نداشتن سواد رسانه‌ای و تحلیل درست از صحنه، به تعبیر دکتر نصراللهی، در «مارپیچ سکوت» رسانه‌های غربی گیر کرده و نظرات غلط این رسانه‌ها را تأیید و ایرال می‌کنند. البته باید بین سلبریتی‌ها تفکیک قائل شد و همه را به یک چوب نراند اما آن دسته از افراد مشهور و چهره که با استفاده از امکانات کشور از جمله صدا و سیما و سینمای کشور به شهرت و مقبولیت اجتماعی فعلی رسیده‌اند، اگر دارای تحلیل نباشند مسلماً، دهان‌های به حقد گشوده شده دشمن برای تجزیه همان ایرانی که معمولاً این افراد چهره سنگ‌اش را به درستی به سینه می‌زنند را نخواهند دید و

بدتر اگر به خاطر حطام اندک دنیا و گرفتن دلارهایی خود را به دشمن بفروشند می‌توانند اسباب خیانت به کشور خود را فراهم نمایند. تجارب گذشته نشان می‌دهد قاطبه افراد این قشر چون در امور اجتماعی و سیاسی اطلاعات کاملی ندارند و جنگ پیچیده و چند لایه شناختی دشمن را نمی‌شناسند، اسیر صحنه‌آرایی دشمنان می‌شوند و تحت تاثیر فشارها قرار می‌گیرند. البته دستگاه قضا باید بی‌طرفانه و عادلانه به عملکرد این‌ها رسیدگی کند و اگر ثابت شد پست‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای آنها خسارت‌ها به اموال مردم را موجب شده است، با آنان برخورد قانونی و از اموال‌شان به مردم خسارت داده شود.

بنابراین، در حالی که دشمنان خارجی و ضدانقلاب در راستای اهداف خود، با استفاده از بستر فضای مجازی، به معارضه با نظام می‌پردازند، لایه‌هایی از جامعه نیز با پذیرش روایت آنها از رخدادهای کشور، با آنها همراهی می‌کنند. نکته مهم در این ارتباط آن است که بررسی روندهای آشوب در ایران از دی ماه ۹۶ تا کنون حکایت از آن دارد که طبقه متوسط شهری تا زمانی با این فضاهای اعتراضی همراهی می‌کند که منجر به تقابل با نظام و تخریب نشود. به همین دلیل، این طبقه نه در دی ۹۶ و نه در آبان ۹۸ و نه در شرایط کنونی با تغییر فاز اعتراض‌های نرم (رسانه‌ای) به اردوکنشی‌های خیابانی و اقدامات مخرب همراهی نکرده است. بر این اساس، بیانگان معارض و ضدانقلاب، چون همواره ناتوان از تحریک و به صحنه آوردن طبقه متوسط شهری هستند، به سمت حرکت‌های

خشن، کور و تروریستی سوق می‌یابند. در این صورت اگرچه ممکن است تخریب‌هایی صورت گیرد، اما پدیده نخواهد بود و براحتی قابل کنترل است. کما اینکه براساس برخی آمارها در آشوب‌های اخیر، در کل کشور در مجموع حدود ۳۵ تا ۵۴ هزار نفر مشارکت داشته‌اند.

سیاسی کردن زنانگی به عنوان نقطه تمرکز و تحریک

همانگونه که در بالا اشاره شد، با توجه به ماهیت فرهنگی و هویتی اعتراض‌های نهفته در کشور، فعالان آن بر حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی - هویتی که براحتی ظرفیت دوقطبی‌سازی و تشدید پتانسیل‌های منازعه شکاف‌های اجتماعی را دارد، متمرکز هستند. اگر به طور دقیق‌تر بخواهیم کانون تمرکز آنها را مشخص کنیم، می‌توانیم به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و در رأس آنها مسائل مرتبط با حقوق زنان و حجاب را نام ببریم. با این توضیح که چون این جنبش هویت معارض دارد، برای عرض اندام در مقابل نظام، اتفاقاً تلاش می‌کنند که در حوزه‌های مرتبط با زنان و حجاب، دقیقاً روی حوزه‌های حساسیت‌برانگیز نظام دست بگذارند. به این ترتیب که کانون توجه آنها نه معطوف به حمایت از حقوق زنان و مسائل مربوط به عفت و حیا که معطوف به برخی آزادی‌های مسأله‌دار در ارتباط با زنان است.

دقت در این نمونه، انگیزه آنها را بخوبی مشخص می‌کند. در حالی که «شلیر رسولی»، «میترا استاد» و «مهسا امینی» هر سه زنان گُردی هستند که در سال‌های اخیر به طرز مظلومانه‌ای از دنیا رفته‌اند و قاعدتاً بنا به ادعاهای حقوق بشری مبتنی بر دفاع از حقوق زنان، فعالان این جنبش باید از همه آنها حمایت می‌کردند، اما نوع واکنش آنها در قبال فوت هر کدام از آنها کاملاً متفاوت بوده است. در قضیه شلیر رسولی چون، اقدام وی معطوف به حفظ حیا و پاکدامنی بود، اساساً هیچ صدایی به حمایت از او از سوی فعالان این جنبش بلند نشد. در قضیه میترا استاد نیز چون در یک طرف ماجرا برخی فعالان این جنبش (اصلاح‌طلبان رادیکال) حضور داشتند، باز صدایی به حمایت از کسی برای وی نه تنها بلند نشد، بلکه به طرح اتهام‌هایی نیز به وی برآمدند. در واقع، از شلیر رسولی و میترا استاد حمایت نکردند، چون در قضیه فوت آنها، نشانه‌هایی (بهانه‌هایی) برای حمله به نظام و ارزش‌های آن یا دستگاه‌های آن وجود نداشت.

در این میان، پیرامون فوت مهسا امینی فضای سنگینی شکل گرفت؛ زیرا در این قضیه هم بهانه لازم برای حمله به سیاست‌های نظام در حوزه حجاب و گشت ارشاد وجود داشت و هم نوع ماجرا به گونه‌ای بود که فعالان جنبش مذکور براحتی تلاش کردند تا به طرح بی‌پرده مطالبات خود در حوزه حجاب و پوشش زنان بپردازند. با توجه به آنچه گفته شد، اساساً هیچ سندی مبتنی بر

طرفداری آنها از حقوق زنان وجود ندارد. درواقع، حقوق زنانی که آنها داعیه آن را دارند، تنها بهانه‌ای برای حمله به سیاست‌ها و اقدامات نظام در حوزه‌های عفاف و حجاب است؛ زیرا اگر آنها مدافع حقوق زنان بودند بایستی نسبت به تعرض به حقوق زنان از جمله در آشوب‌های اخیر (به عنوان نمونه حمله به دانشجوی دختر همدانی که در جریان آشوب‌های اخیر یک چشم و زیبایی‌اش را از دست داد یا موقع کشیدن چادر از سر زنی دیگر و موارد مشابه) هم معترض می‌شدند.

شیوه عمل آنها چگونه است؟

نکته مهم درباره شیوه عمل آنها در فضای مجازی آن است که آنها مهمترین کارگزار «جنگ شناختی» علیه ایده‌ها، ساختارها، سیاست‌ها، کارگزاران و اقدامات نظام هستند و در نحوه‌ی عملکرد آنها، «حقیقت» جایگاهی ندارد و آنچه راهنمای عمل آن می‌باشد، صرفاً انگیزه‌های سیاسی و معطوف به قدرت است؛ بدین ترتیب که شیوه عمل آنها به گونه‌ای است که در هر قضیه‌ای که رنگ و بویی از نظام و نسبتی با آن داشته باشد، به هر نحو ممکن تلاش می‌کنند تا به سم‌پاشی و روایت‌سازی وارونه بپردازند. مسلم است که در این زمینه آنها از انواع و اقسام شیوه‌های عملیات روانی و فریب، جعل اسناد، دروغ‌پردازی و... برای تحریک احساسات مخاطب خود و زمینه‌سازی برای پذیرش روایت جعلی خود از

رخدادهای کشور نزد مخاطبان خود استفاده می‌کنند. شبیه این اتفاق را می‌توان در انتشار خبر دروغین خداحافظی پرستاران بیمارستان کسری با پیکر مهسا امینی دید که بلافاصله مشخص شد که این فیلم مربوط به شخص دیگری بوده که در شرایط کرونایی و در بیمارستانی در ارومیه اتفاق افتاده و اساساً در بیمارستان کسری رخ نداده است.

به همین دلیل است که همانگونه که در بالا اشاره شد، فعالان این جنبش تلاش می‌کنند تا بدون روشن شدن ابعاد قضایا، با روایت‌سازی، آنچه را خود مطلوب می‌پندارند، به افکار عمومی منتقل کنند. بنابراین، ماهیت عمل این جنبش در هوچی‌گری و گل‌آلود کردن فضا می‌باشد تا در خلال آن، انواع و اقسام اتهام‌ها را متوجه نظام، دستگاه‌ها و کارگزاران آن کنند.

چرایی و اهداف آشوب‌ها

برای بررسی و تحلیل اهداف آشوب‌گران، بایستی به مقطع زمانی وقوع آشوب توجه داشت. در واقع، اینکه چرا آشوب‌گران در مقطع کنونی دست به آشوب زده‌اند، به دلایل و عوامل متعددی برمی‌گردد که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ناکامی دشمنان در روندهای دشمنی گذشته؛ جبهه استکبار به عینه مشاهده می‌کند طرح‌های توطئه‌آمیز چهل ساله‌اش در قبال هر سه طرح راهبردی

براندازی نظام اسلامی، تغییر رفتار مطابق با خواسته آمریکا و طرح کنترل و مهار ایران در حوزه‌های مختلف به بن‌بست و شکست منتهی شده است و ایران با روی کار آمدن دولتی همراه با ولایت قصد سرعت بخشیدن به روند توسعه و پیشرفت کشور و جبران عقب‌ماندگی‌ها در حوزه خدمات‌رسانی به مردم و تقویت زیرساخت‌های راهبردی در حوزه‌های مختلف رفاهی، فرهنگی، آموزشی، تولید و اقتصاد و دفاع و بازرندگی بیشتر است. از این رو، رویکرد خود را ترکیب طرح‌ها و جنگ‌ها علیه ایران اسلامی قرار داده و مگس‌وار نمی‌خواهد نشستن بر هر زخمی و اعتراضی علیه کلیت نظام و دولت را از دست بدهد.

۲. نشانه‌روی سرمایه‌های ایمانی و ملی مردم و هزینه‌دار کردن مسلمانی و

انقلابی‌گری؛ دشمن زیون مقصر شکست‌های خود را همراهی مردم ایران با انقلاب و مسئولان می‌داند و لذا در بستر شرایط فتنه‌گون و بحرانی در صدد تسویه حساب با مردم و زدن ضربات متعدد به آنهاست. فتنه‌گران با اهانت به مقدسات، کشیدن چادر و حجاب از سر زنان مسلمان و آتش زدن قرآن، مساجد، نمادهای ملی و مذهبی همانند پرچم عزای امام حسین(ع) و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران و تصویر قهرمان ملی سردار دل‌ها شهید سلیمانی می‌خواهد به زعم باطل خود سرمایه‌های ملی و ایمانی مردم را هدف قرار دهد. علاوه بر اینها، اقدامات غیرانسانی آشوب‌طلبان در آتش زدن آمبولانس‌ها، ماشین‌های آتش‌نشانی، آتش زدن و بریدن رگ گردن پلیس، به شهادت رساندن

بسیجی و برهنه کردن مخالفان خود و ضرب و شتم شدید آنها و استفاده از اسلحه گرم و کشتن افراد بی‌گناهی همانند مهسا موگویی و دیگران در صدد ایجاد رعب و وحشت در مردم بودند که موفقیتی کسب نشد.

۳. بن بست مذاکرات احیای برجام: مهمترین واقعیت درباره مذاکرات

احیای برجام آن است که طرفین مایل و نیازمند به توافق هستند، اما در این میان طرف آمریکایی توافقی را مطلوب می‌داند که در آن تعهدی بابت رفع مؤثر تحریم‌ها و تضمین بابت عدم خروج از توافق جدید نداده باشد. به همین دلیل است که آنها بر پابرجا بودن بحث ادعاهای پادمانی آژانس تأکید دارند تا در آینده نزدیک بتوانند آن را مستمسکی برای برگشت یا اعمال مجدد تحریم‌های ضدایرانی (در صورت توافق) بکنند. در این میان جمهوری اسلامی ایران، با توجه به نیات شوم و توطئه‌های طرف مقابل و همچنین با اتکا به تجربه برجام تأکید دارد که دنبال توافقی خوب، مطمئن و پایدار است؛ یعنی توافقی که در آن ضمن رفع مؤثر و عملی تحریم‌ها، تضمین‌های لازم هم دریافت شده باشد و هرگونه روزنه‌ای برای اعمال فشار مجدد بر ایران در آینده بسته شده باشد. در آخرین دور مذاکرات، در حالی که تصور می‌شد توافق در آستانه‌ی نهایی شدن است، باز آمریکایی‌ها حاضر به دادن تعهد بابت رفع مؤثر تحریم‌ها و عدم خروج از برجام نشدند. بنابراین، در این شرایط، آمریکا برای آنکه جمهوری اسلامی را وادار کند

تا از موضع ضعف وارد مذاکره شود، آشوب‌های اخیر را در ایران ایجاد کرد تا به زعم خود بتواند شرایطش را بر ایران تحمیل کند.

۴. رویکرد امیدبخش دولت سیزدهم: بطور کلی، رویکرد دولت سیزدهم در

اداره کشور را می‌توان «اداره کشور بدون برجام یا بدون معطل ماندن برای برجام» دانست. در همین زمینه است که دولت ضمن انجام اصلاحات اقتصادی در داخل و تلاش برای فعال‌سازی ظرفیت‌های کشور از جمله در حوزه ترانزیت، در حوزه روابط خارجی نیز کوشیده است تا سیاست نگاه به شرق و همسایگی را به صورت عملی جایگزین توجه یک‌سویه به غرب و برجام نماید. مبتنی بر این رویکرد است که غربی‌ها اکنون تصور می‌کنند برگ‌های بازیگری آنها در قبال ایران، در حال از دست رفتن است؛ زیرا آنها تنها زمانی می‌توانند امیدوار به کسب امتیاز از ایران باشند که اولاً ایرانی‌ها همه گزینه‌های خود را در سبدی مثل برجام قرار دهند و ثانیاً تمام روابط خارجی خود را در اروپا و آمریکا خلاصه کنند. دولت سیزدهم بخوبی توانسته است ضمن بی‌توجهی به فشارهای تحریمی، گزینه‌های بدیلی را به جای غرب و برجام فعال‌سازی کند. مبتنی بر این اقدامات دولت، پیش‌بینی می‌شود که چشم‌انداز حل مشکلات کشور حتی بدون احیای برجام هم مثبت است. بنابراین، در این شرایط طبیعی است که دشمنان غربی و شبکه همکار منطقه‌ای و داخلی آنها بخواهند با ایجاد آشوب در داخل ایران، مانع پا گرفتن و ثمربخش شدن رویکرد امیدبخش دولت سیزدهم شوند.

۵. هدف قرار دادن ظرفیت‌های ترانزیتی ایران: آشوب‌های اخیر به هر

نحوی که تحلیل شوند، در راستای پروژه فشارهای حداکثری دشمن تعریف می‌شوند بویژه با توجه به اینکه دولت سیزدهم با اقداماتی از جمله در حوزه فعال‌سازی ظرفیت‌های ترانزیتی کشور، تلاش کرده تا این فشارها را خنثی کند. جالب آنکه از مهمترین دلایل انتخاب ایران به عنوان بخشی از کریدور شمال - جنوب به دلیل امنیت پایداری است که در ایران وجود دارد و اکنون با فعال‌سازی این ظرفیت‌های کریدوری - ترانزیتی، پیش‌بینی شده که ایران سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار از این ناحیه کسب درآمد کند (نصف درآمد نفت در بهترین شرایط فروش نفت). بنابراین، ایران از این طریق بخوبی توانسته است بخش مهمی از فشارهای تحریمی را خنثی کند. کاهش ۴۰ درصدی ترانزیت از مسیر ایران و حمله به دفتر همکاری‌های تجاری ایران، چین و هند در بندر چابهار و آتش زدن آن در خلال آشوب‌های اخیر بخوبی گویای تلاش آشوب‌گران برای هدف قرار دادن این ظرفیت مهم کشور می‌باشد که در این ایام به وجود آمد.

۶. تلاش برای تسخیر دالان جعلی زنگزور: با توجه به نقشه ترکیه و

جمهوری آذربایجان برای تسخیر دالان جعلی زنگزور و قطع اتصال زمینی ایران و ارمنستان که در راستای پروژه غرب و ایجاد دالان تورانی ناتو قرار دارد؛ زیرا از این طریق هم اتصال زمینی ایران به آسیای مرکزی و تا حدودی قفقاز قطع می‌شود و هم زمینه برای اجرای طرح ترانس خزر که درصدد تأمین نیازهای

گازی اروپا از طریق ترکمنستان و آذربایجان می‌باشد، فراهم می‌شود، محتمل است که آنها با به آشوب کشاندن ایران درصدد بودند تا دالان مذکور را تسخیر کنند که البته همواره با مخالفت قاطع ایران مواجه شده و هم‌اکنون ارتش نیز در منطقه مرزی مورد نظر مستقر است.

۷. انتقام از ایران به سبب جنگ اوکراین: با توجه به پروپاگاندا و وسیع رسانه‌های غربی درباره نقش پهپادهای ایرانی در جنگ اوکراین و به نوعی تغییر موازنه نبرد در این جنگ به نفع روسیه با استفاده از پهپادهای ایرانی، محتمل است که غربی‌ها با به آشوب کشاندن ایران درصدد انتقام گرفتن از ایران باشند.

خسارات و پیامدها

بدون تردید این فتنه خسارات و پیامدهای منفی فراوانی در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی و ... برای کشور و مردم داشته است که به مرور آمار آن بیرون خواهد آمد. اما تا زمان نگارش این مطلب می‌توان به برخی از مهم‌ترین آنها به شرح زیر اشاره کرد و این نکته راهبردی توجه داشت که دشمن در صدد زدن ضربه اقتصادی، حیثیتی و پرستیژی به جمهوری اسلامی و در نهایت تجزیه آن است و آشوب و اغتشاش که مقدمه جنگ داخلی و وضعیت آناارشی است، خیلی از کشورهای پیرامونی ما را با وضعیت بغرنج امنیتی و اقتصادی امروز مواجه کرده است. دشمنان ایران سربلند قطعا به دنبال

چنین وضعیتی برای ما هستند. از این رو، لازم است برای افراد غافل روشن شود که این آشوب‌ها تنها به نفع دشمنان این ملت تمام می‌شود و ما را از حرکت به سمت اهداف متعالی و توسعه پایدار کشور در بخش‌های مختلف باز می‌دارد یا سرعت حرکت را کند می‌کند. برخی از این خسارت‌ها با استناد به گزارش وزارت اطلاعات و رسانه‌های رسمی کشور^۲ در اینجا ذکر می‌شود. مسلماً، این آمار نهایی نیست و تا لحظه تنظیم این گزارش لحاظ شده است:

۱- تعداد کشته و شهید: (تا لحظه تنظیم این گزارش)

- ۱-۱- تعداد ۱۶ نفر از سوی اغتشاشگران شهید شدند.
- ۱-۲- تعداد ۶۰ نفر تا بحال در این آشوب‌ها جان‌شان را از دست داده‌اند.
- ۱-۳- تعداد ۱۹ نفر در حمله تروریستی زاهدان (نماز جمعه مسجد مکی) کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند.
- ۱-۴- تعداد ۱۰ نفر امدادرسان اورژانس کشور توسط آشوب‌گران مصدوم شده‌اند.

۱-۵- تعداد ۱۸۵ نفر بسیجی مورد حمله قرار گرفته و مجروح شده‌اند.

۲- تعداد دستگیری‌ها:

- ۲-۱- تعداد ۹ نفر تبعه بیگانه به علت دخالت در صحنه اغتشاشات بازداشت شده‌اند.

^۲. روزنامه همشهری، «اعتراض یا جنگ خیابانی» یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۰، صفحه ۱

۲-۲- تعداد ۹۲ نفر سلطنت طلب در دام مأموران وزارت اطلاعات افتادند.

۳-۲- تعداد ۷۷ نفر از عوامل گروهک‌های تجزیه طلب بازداشت شدند.

۴-۲- تعداد ۴۹ نفر منافع توسط مأموران وزارت اطلاعات به دام افتادند.

۵-۲- تعداد ۵ نفر تکفیری در آشوب‌های روز گذشته به زندان افتادند.

۶-۲- تعداد ۳ نفر بهایی در جریان اغتشاشات اخیر دستگیر شدند.

۷-۲- تعداد ۲۸ نفر از اوباش در آشوب‌های خیابانی به دام مأموران افتادند.

۳- خسارات به بیت‌المال:

۱-۳- بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان به شعب بانک‌های سوخته خسارت وارد

شد.

۲-۳- تعداد ۲۰ شعبه از بانک‌ها به دست اغتشاش‌گران به آتش کشیده شد.

۳-۳- تعداد ۸۵ دستگاه آمبولانس در آتش آشوبگرانه در کشور صدمه دید.

۴-۳- به ۳۰ دستگاه خودروی آتش‌نشانی آسیب جدی وارد آمد.

۵-۳- تعداد ۱۰۰ دستگاه اتوبوس تخریب شد.

۶-۳- تعداد ۱۵ دستگاه خودروی پلیس در سراسر کشور به آتش کشیده شد.

۷-۳- تعداد ۷۰ ایستگاه اتوبوس در شهرها تخریب شد.

از دیگر خسارت و پیامدهای این اقدامات می‌توان موارد زیر را اشاره

نمود:

- کاهش اعتماد و امنیت سرمایه‌گذاری در داخل، به عنوان مثال، با بروز این حوادث حدود ۴۰ درصد ترانزیت اقتصادی ایران در روزهای اخیر افت پیدا کرد.

- آسیب دیدن پرستیژ بین‌المللی و آماده شدن بستر سوء استفاده برای بیگانه.

- ایجاد تاخیر در احقاق حقوق هسته‌ای از طریق به تعویق انداختن مذاکرات و منتظر نتیجه اغتشاش ماندن غربی‌ها و آمریکایی‌ها.

- ضایع شدن اموال شخصی مردم و تعطیل شدن کسب و کارها و زیرسوال رفتن اقتدار نظام و ده‌ها پیامد و خسارت منفی دیگر که باید پس از خوابیدن این موج و عادی شدن روندها به طور جدی در نهادهای متولی از جمله مجلس برای تقنین مناسب و لازم، قوه قضائیه برای برخوردهای قاطع، دولت برای اجرای مناسب و شورای عالی امنیت برای تهیه طرح‌های کلان در حوزه‌های مختلف مدیریت شرایط فتنه و مهمتر از آن مانع‌سازی برای بروز موارد مشابه اقدام آسیب‌شناختی قاطع و جدی شود.

سرانجام آشوب‌های مجازی و چگونگی مواجهه با آنها

سؤال مهمی که در این میان مطرح می‌شود این است که سرانجام تحولات منبعث از این شبکه‌های اجتماعی مجازی چه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در رخداد تحولات سیاسی، برای نخستین بار پس از تحولات ۲۰۱۱ دنیای عرب، با توجه به نقش فیس بوک در

این تحولات، مورد توجه قرار گرفت. در این انقلاب‌ها که به انقلاب‌های «فیس‌بوکی» هم مشهور شدند، شبکه‌های اجتماعی مجازی بویژه فیس بوک در سه مرحله تحولات انقلابی را متأثر کردند: در مرحله‌ی شکل‌گیری انقلاب به تسریع فروپاشی رژیم کمک کردند، در مرحله‌ی پیروزی نقش اندکی داشتند و در مرحله‌ی بعد از پیروزی به نفرت‌پراکنی قومی و دینی و تشدید خشونت پرداختند. در واقع، در نهایت به کارگزار تشدید و تعارضی کردن شکاف‌های اجتماعی تبدیل شدند (ر.ک: مقاله سیاست دیجیتال و تباهی دولت‌های ضعیف نوشته دکتر حجت کاظمی در فصلنامه سیاست).

براساس این تجربه، با توجه به بی‌سر بودن ظاهری آشوب‌های اخیر در ایران، بی‌برنامه و غیرهدفمند بودن آنها در عین وجود عنصر سازماندهی قوی و تأثیرپذیری بالا از فضای مجازی، این تحولات نتیجه‌ای جز سوق دادن کشور به سمت خشونت و تعارضی کردن شکاف‌های اجتماعی ندارد. بر همین اساس است که چگونگی مواجهه با آشوب‌های اخیر و فضای مجازی در کشور موضوعیت می‌یابد. اما با توجه به ماهیت کار این جنبش مجازی و روایت‌سازی وارونه آن از وقایع و رخداد‌های کشور و این واقعیت که آنها این شیوه کنش‌گری را در آینده در قبال رخداد‌های مشابه هم تکرار خواهند کرد، در مواجهه با آنها بایستی به چند نکته توجه کرد:

۱- پایان دادن به استعمار مجازی کشور در حوزه پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی چون تلگرام، واتساپ و توئیتر با حمایت از پیام‌رسان‌های داخلی و مجبورسازی شبکه‌های اجتماعی خارجی برای پذیرش قوانین کشور و عدم تبعیض در مواجهه با ایران در مقایسه با سایر کشورها.

۲- تلاش برای ارائه روایت‌های دست‌اول از رخداد‌های کشور از سوی دستگاه‌های مسئول.

۳- تقویت و تسریع در پاسخگویی دستگاه‌های مسئول در قبال عملکرد خود.

۴- تسریع در خنثی‌سازی عملیات روانی فعالان این جنبش با عملیات رسانه‌ای هماهنگ از سوی رسانه‌های جریان انقلاب.

۵- تأثیرپذیری برخی نیروهای انقلابی از روایت‌سازی وارونه آنها از وقایع کشور، آنها را امیدوار به قدرت تأثیرگذاری خود می‌کند که از این مهم نیز باید با مراقبت، پرهیز شود.

۶- رصد، کنترل و مقابله با سرشاخه‌های آشوب‌گر.

۷- در مورد سلبریتی‌های دخیل در آشوب باید میان آنها تفکیک قائل شد؛ بدین ترتیب که با آنهایی که دعوت به آشوب و تخریب کردند یا در زیرپا گذاشتن قانون مانند کشف حجاب، متجاهرانه عمل کردند، به صورت قاطع و قانونی برخورد شود و با آن دسته از سلبریتی‌ها که به جهت همراهی با فضای ایجاد

شده، انتقاداتی کردند، بایستی ارتباط گرفت و آنها را نسبت به شرایط حساس کشور و توطئه دشمنان آگاه ساخت.

۸- رسانه‌های رسمی با تأخیر حدود ۴۸ ساعته یعنی تا ساعت حدود ۱۴ روز پنج شنبه ۲۵ شهریور و زمانی که اطلاعیه رسمی فراجا در خصوص فوت خانم مهسا امینی منتشر شد، هیچ چیزی نگفتند و سکوت کردند و با این سکوت همانند وقایع مهم قبلی، افکار عمومی را به رسانه‌های غیررسمی و شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان واگذار کردند. البته باید محدودیت‌های رسانه‌های رسمی به ویژه صدا و سیما را در نظر گرفت اما اگر می‌خواهیم روایت اول را داشته باشیم و عرصه را به رسانه‌های مقابل و دشمن واگذار نکنیم، باید خبررسانی به موقع و دقیق و استراتژی خبری و تحلیلی درست و به موقعی را در دستور کار قرار دهیم.